

شرق: یک زن نقاش، بار دیگر میزبان موزه هنرهای معاصر تهران شد. برای سومین‌بار فضای نمایشگاه موزه هنرهای معاصر تهران به یک هنرمند اختصاص پیدا کرد. تا‌حال‌حال نمایشگاه انفرادی از ایران درودی برگزار شده و برای سومین‌دفعه، این‌بار نوبت به فریده لاشایی رسیده است؛ نقاشی که وقتی صحبت از او می‌شود بیشتر با صفت «پرکار» توصیف می‌شود.

تا هفتم اسفند سال جاری فضای موزه هنرهای معاصر تهران به مرور آثار فریده لاشایی اختصاص دارد. او البته علاوه‌بر نقاشی، در نوشتن و ترجمه هم فعالیت داشت که یکی از معروف‌ترین آثارش در این زمینه رمان «شال بامو» نام داشت. لاشایی در سال ۱۳۳۳ در رشت متولد شد و در سال ۱۳۳۹ به‌همراه خانواده به تهران نقل‌مکان کرد. او در سال ۱۳۴۲ برای ادامه تحصیل به آلمان رفت و بیش از هر چیزی شیفته برتولت برشت شد. در ۱۹۶۶ (۱۳۴۵) به اتریش رفت و در استودیو ریدل، سازنده معروف شیشه در کوفشتاین، مشغول به کار شد و طراحی کریستال و حکاکی آموخت. دوسال بعد، اولین نمایشگاه خود را از کارهای کریستالیش در گالری دوموی میلان برگزار کرد و اولین نمایشگاه انفرادی خود را در ایران در گالری تهران در سال ۱۳۵۳ برپا کرد. لاشایی به انیمیشن هم گرایش پیدا کرد و تصاویری ساخت که در پس‌زمینه فضاهای نقاشی‌اش حرکت می‌کردند. او در ششم اسفند سال ۱۳۹۱ در ۶۸‌سالگی درگذشت. در آثار لاشایی

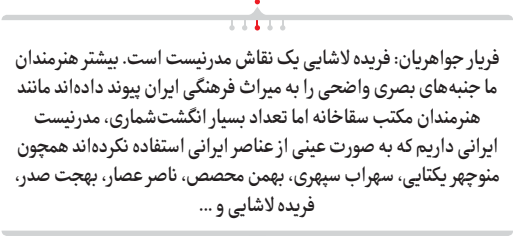
طبیعت و تنه‌های درختان به تصویر کشیده شده‌اند و گفته می‌شود نقاشی‌هایش در نوسانی بین انتزاع (آبستر اکسیون) و شکل‌نمایی (فیگوراسیون) هستند. او در سال‌های پایانی عمر با سرطان می‌جنگید اما به گفته بسیاری از نزدیکانش این موضوع مانع از آن نشد که دست از کار بکشد و حالا با گذشت سه‌سال از درگذشت او، ناشر این روزها با نمایشگاه «در جستجوی گمشده» بار دیگر شنیده می‌شود. البته در این نمایشگاه علاوه‌بر آثار لاشایی، نمونه‌هایی از گنجینه موزه هنرهای معاصر تهران هم نمایش داده شده است تا مخاطب فضایی از سال‌های فعالیت لاشایی در داخل و خارج از کشور به‌دست آورد. در افتتاحیه نمایشگاه نیز چهره‌هایی همچون پری صابری، بهمن فرمان‌آرا، قباد شیوا، وزیر ارشاد و گالری‌داران و میهمان‌های خارجی حضور داشتند هرچند که دراین‌میان حضور اندک هم‌صنفان او از عرصه نقاشی حس می‌شد که بیشتر به این زمینه دامن می‌زد که برخی از نقاشان معتقد هستند چرا موزه هنرهای معاصر باید به نمایش آثار فریده لاشایی اختصاص پیدا کند.
فریار جواهریان که یکی از دو کیوریتور نمایشگاه است، در پاسخ به اینکه چه لزومی برای برپایی نمایشگاه لاشایی در این موزه وجود داشت، به «شرق» گفت: «دوسال طول کشید تا مدیر موزه هنرهای معاصر تهران (مجید ملاتوروزی) برای برپایی این نمایشگاه رضایت دهد. او در ابتدا گفت که برپایی نمایشگاه فریده لاشایی به‌تنهایی امکان‌پذیر نیست و حداقل باید آثار یک هنرمند دیگر هم به آن افزوده شود. فریده دوست نزدیکم بود و می‌خواستم نمایشگاه او برگزار شود بنابراین پیشنهاد کردم در کنار آثار او، بخشی از گنجینه موزه هنرهای معاصر نیز به نمایش گذاشته شود و همین موضوع باعث موافقت مدیر موزه شد». او که علاوه‌بر کیوریتوی، معمار نیز هست، افزود: «از خرداد امسال نیز جرمانو چلانت به ما پیوست. مانلی کیکاووسی (دختر فریده لاشایی) برای اجرای سخنرانی در زمان برگزاری نمایشگاه با چلانت صحبت کرده بود اما وقتی او آثار لاشایی را دید، از برگزاری نمایشگاه بسیار استقبال کرد و گفت که حاضر است در موضوع کیوریتی به من کمک کند، به‌همین‌دلیل هم کیوریتی نمایشگاه با حضور دو نفر انجام شد. من به‌دنبال آن بودم که میان آثار گنجینه و



پری صابری، فریار جواهریان و معصومه مظفری از لاشایی گفتند

بهشت کودکی روی بوم زن نقاش

فریده لاشایی ارتباط برقرار کنم و چلانت هم پیشنهاد کرد که نه‌تنها آثاری را از گنجینه نمایش دهیم که پس‌زمینه ایرانی دارند بلکه کارهایی انتخاب شوند که پس‌زمینه جهانی داشته باشند. با توجه به این مسئله، آثار هنرمندان ایرانی را به کارهای هنرمندان خارجی ربط داد همچون محصص با بیکن یا زنده‌رودی یا فرانسیس کلاین با زنده‌رودی». جواهریان در مورد این نمایشگاه گفت: «فریده لاشایی یک نقاش مدرنیست است. بیشتر هنرمندان ما جنبه‌های بصری واضحی را به میراث فرهنگی ایران پیوند داده‌اند مانند هنرمندان مکتب سقاخانه اما تعداد بسیار انگشت‌شماری، مدرنیست ایرانی داریم که به صورت عینی از عناصر ایرانی استفاده نکرده‌اند همچون منوچهر یکتایی، سهراب سپهری، بهمن محصص، ناصر عصار، بهجت صدر، فریده لاشایی و... برای من اینها مدرنیست‌هایی هستند



که به زبان بصری و نمادهای عینی فرهنگ ایرانی وابستگی نداشته‌اند و آثار قوی‌ای خلق کرده‌اند به‌خصوص ناصر عصار به‌همین‌دلیل دوست دارم آثار این هنرمندان بیشتر معرفی شود». او سپس به نحوه گردآوری آثار اشاره کرد: «فریده لاشایی چهارهزار اثر دارد. بیشتر این آثار در ایران در اختیار مجموعه‌داران و گالری‌داران بودند. سه اثر در اختیار بانک مرکزی، دو اثر در کاخ سعدآباد و سه اثر هم در پمپیدو پاریس بودند». آثار لاشایی نیز همچون بسیاری دیگر از هنرمندان پس از درگذشتش با قیمت بالاتری فروخته شدند هرچند این موضوع به صورت

تجسمی

رسمی عنوان نشده اما گفته می‌شود برگزاری این نمایشگاه در توجّه به بازار فروش او بی‌تأثیر نیست. جواهریان در پاسخ به این موضوع چنین عنوان کرد: «من کاری به این مسائل ندارم. اتفاقاً یکی از اولین موضوعاتی که آقای ملاتوروزی در گفت‌وگو با دختر فریده لاشایی، به آن اشاره کرد این بود که با برپایی این نمایشگاه، قیمت آثار مادرش دوبرابر می‌شود. من تنها یک کار قدیمی مربوط به ۲۰ سال قبل از او دارم که به‌عنوان هدیه به من داده بود و قصد فروشش را هم ندارم. آخرین کار او در کریستیز دویی ۵۶ هزاردلار فروخته شد و در یکی از حراج‌های تهران هم ۳۰۰ میلیون تومان به فروش رفت. مسلم است وقتی برای هنرمندی نمایشگاه انفرادی در موزه هنرهای معاصر تهران برگزار شود، قیمت آثارش بالا می‌رود اما برای من توجه به فریده لاشایی مهم بود». جواهریان در توصیف خصایص لاشایی اظهار کرد: «او یک انسان فوق‌العاده، دوستی صادق و فردی بود که از لحاظ اخلاقی و بسیاری از جنبه‌های دیگر با او همذات‌پنداری می‌کردم. ما در نمایشگاه باغ ایرانی هم با هم کار کرده بودیم. او آدم عجیبی بود. او در رشت به دنیا آمده بود و به‌نظمر مناظر شمال ایران مانند رشت و بندرانزلی در او بیشترین تأثیر را گذاشته بود. او بهشت کودکی‌اش را در بزرگ‌سالی و در کارهایش دنبال کرد». همچنین پری صابری، کارگردان شناخته‌شده تئاتر، با بیان اینکه لاشایی هنرمندی جهانی در تاریخ هنر ایران است، به

«شرق» گفت: «اگر بخواهیم درباره او صحبت کنیم، لازم است خیلی خوب آثارش را تماشا کنیم چون جهان هنرمند در مجموعه آثارش هویدا می‌شود. لاشایی یکی از شاخص‌ترین هنرمندان مدرن‌هه ما بود که با هم‌معاشرت داشتیم و او را از نزدیک می‌شناختم. اثری که لاشایی از خودش به‌جا گذاشته، ایدا مربوط به جنسیت و زن‌بودنش نیست. قدرت بیان اوست که جهان آثارش را یک‌ه و شاخص می‌کند». او در مورد این نمایشگاه نیز عنوان کرد: «لاشایی یکی از مهم‌ترین هنرمندان این دوره است. آثار او حکایتگر زیبایی مطلق است، آن‌هم در زمانه‌ای که زیبایی‌ها کمتر به چشم می‌آیند. فریده کسی بود که هم در هنرش بسیار پر قدرت عمل کرد و هم در عرصه زندگی قدرتمندانه با بیماری مهلکش سال‌ها جنگید». در میان نقاشان، معصومه مظفری، رئیس انجمن نقاشان ایران و یکی از دوستان فریده لاشایی، از جمله کسانی است که در برپایی این نمایشگاه خوشنود است. او البته کله دارد که در تاریخ هنر ایران هنرمندان دیگری همچون لاشایی هستند که باید برای آنها هم در مراسم‌ها و مکان‌های رسمی و دولتی بزرگداشت و نمایشگاه برگزار شود. مظفری در مورد جایگاه لاشایی در هنرهای تجسمی ایران گفت: «او نقاشی تأثیرگذار و فرد خلاقى بود که در شاخه‌های مختلفی مانند نقاشی، ویدئوآرت، نوشتن و ترجمه‌کردن فعالیت کرد که همه آنها در یک اصل به‌هم وصل می‌شدند و آن هنر بود. او بسیار پرکار، پرتلاش و خستگی‌ناپذیر بود و مدام خلق می‌کرد. خلق‌کردن برای او اهمیت داشت. زمان آفرینش برایش مهم بود و در هرکدام از شاخه‌هایی که کار کرده بود، توانمندی‌های زیادی داشت. به‌رحال او بخشی از تاریخ هنر معاصر ماست که باید معرفی شود». او در توصیف شخصیت لاشایی گفت: «من چندسالی از او کوچک‌تر بودم. شاید او به‌هم‌سپه‌هایش راحت‌تر صحبت می‌کرد. او در سال‌های آخر عمرش به دلیل معالجه برای درمان بیماری‌ای که داشت، مدام در حال سفر بود اما قبل از آنکه بیماری‌اش عود پیدا کند، زبانت‌ر او را می‌دیدم، بسیار خوش‌صحت و خوش‌مهرب بود و حس هنرمندانه‌ای را در حضورش حس می‌کردید. انگار همه‌چیز از فیلتر هنرمندانه‌اش عبور می‌کرد».

بوم خاکستری

«آواز پر جبرئیل» در خانه هنرمندان

شرق: خطنکاره‌های محسسن کرمی با عنوان «آواز پر جبرئیل» در خانه هنرمندان در حال برگزاری است. کرمی در مورد این نمایشگاه گفت: «مجموعه کنونی به نام «آواز پر جبرئیل» گزیده شده است که حدود ۴۰ اثر از مجموعه آثار خطنکاره (نقاشیخط) و نقاشی و طراحی در آن نمایش داده خواهد شد. آثار با توجه به سابقه خوشنویسی در ایران و سنت چاپ دستی و مهرکوبی شرق دور خلق شده‌اند. در نقاشی‌ها، به‌ویژه در پرتره‌ها گرایش به گونه‌ای حکمت اساتیری کهن و نمایش فرزانگی و آياری (عیاری) ایران قدیم است. در نوع اجرا و از حیث تکنیک، کارها شاید غربی به نظر آیند اما از نظر برخورد با کادر و مواد و ساختار کار، کاملاً شرقی‌اند». او افزود: «به‌لحاظ اندیشه‌ای، خالق آثار سنت‌گراست و در پی خردی جاویدان و هنر قدسی که از انتخاب نام مجموعه هم می‌توان این را دریافت چراکه آواز پر جبرئیل نام یک رساله از شیخ اشراق سهروردی شهید است. این مجموعه برداشتی شخصی از حکمت خسروانی ایران باستان و حکمت اشراق در روزگار اسلامی است و تلاش برای گونه‌ای همساز و خوشی میان کلمه و تصویر و میان عین و ذهن است؛ فیگورها و پرتزه‌هایی که کلمات آنها را فرامی‌گیرند و در هم ادغام می‌شوند تا جایی که مرز میان تصویر و نوشته قابل‌شناسایی نیست». آثار این نمایشگاه با تکنیک رنگ و روغن، اکریلک، طراحی با زغال و ترکیب مواد هستند که تا هفتم دی در گالری پاییز خانه هنرمندان ایران به نشانی خیابان طالقانی، بعد از ایران‌شهر، خیابان موسوی‌شمالی، باغ هنر در حال برگزاری است.

دنیای پررمزوراز اسیدآمینه‌ها در گالری اثر

شرق: گالری اثر این روزها میزبان یکی از متفاوت‌ترین مجموعه‌های نقاشی است: «اسیدآمینه‌ها» آثار وحید چمانی که از سال ۱۳۸۵ بر آن تمرکز کرده و این ششمین روایت او از این مجموعه خاص است. وحید چمانی درباره نمایشگاهش که با هشت اثر رنگ روغن روی بوم در گالری اثر به تماشاشت، گفت: «خلق این مجموعه سه سال زمان برده است و فقط برای بزرگ‌ترین اثر این نمایشگاه که چهارونیم متر عرض دارد یک سال تمام کار کرده‌ام». او با اشاره به این نکته که این نخستین بار است در نمایشگاه انفرادی‌اش اسیدآمینه‌ها را در فضای شهری به نمایش می‌گذارد، گفت: «در آثار اولیه «اسید آمینه‌ها»، بیشتر در عمق پرسوناژها فرو می‌رقسم و تصویرهای بسته و روان‌کاونه‌ای از چهره آنها روایت می‌کردم؛ اما رفته‌رفته از سوزده‌ها فاصله گرفتم و محیط پیرامونشان نیز خلق شد و سعی می‌کنم آرام‌آرام این دنیا را گسترده‌تر کنم؛ بالطبع فضاهای شهری که ترسیم می‌کنم با حال‌وهوای اسیدآمینه‌ها متناسب است و تأثیر این فضای مشوش و ترسناک بر آدم‌ها و این آدم‌های بی‌هویت بر فضا قابل رصد است». هراس، تشوش و التهاب برآمده از مواجهه با فضاها و موجوداتی ناشناخته کانسبت آغازین چمانی است که شوکی هشاردهنده را به مخاطب وارد می‌کند؛ این موجودات چه هستند، از گذشته می‌آیند یا پیش‌بینی از آینده‌اند و آیا نقاش، جهانی اساطیری را بازسازی می‌کند یا آینده هستی را چنین پیش‌گویی می‌کند، پرسش‌های پس از شوک است؛ فرایندی که با گذشت زمان و تأمل افزون‌تر پیش‌روی تابلوها و کشف جهان‌بینی آثار ممکن است به یافته‌هایی از انسان‌های وامانده میان اعصار قدیم و جدید بینجامد. اسیدآمینه‌ها از ۱۸ در گالری اثر به نشانی خیابان ایران‌شهر، خیابان فروروشان، پلاک ۱۶ دایر است و علاقه‌مندان می‌توانند روزهای یکشنبه تا پنجشنبه از ساعت ۱۱ تا ۲۰ و جمعه‌ها از ساعت ۱۶ تا ۲۰ از این آثار دیدن کنند.

آونگ

برداشت‌های کوتاه در باب هنر معاصر

بیا نزدیک‌تر بنشین



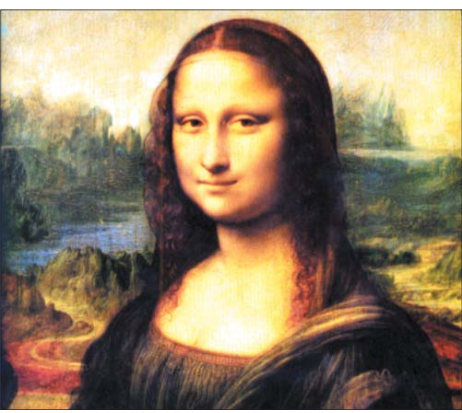
علیرضا امیرحاجبی

هر چه بیشتر پیش می‌رویم بیشتر با سیالیت مرزها و تعاریف مواجه می‌شویم. این سیال‌بودن و نامشخص‌بودن تعاریف یا بهتر بگویم تعریف‌ناپذیری پدیده‌های فرهنگی از فلسفه و ادبیات آغاز می‌شود و تا انواع و اقسام هنرها ادامه می‌یابد. دیگر به دقت نمی‌توان مشخص کرد که هنر چیست، هنرمند کیست، چگونه می‌توانیم با کثرت بیش از اندازه افرادی که خود را هنرمند می‌نامند مواجه شویم؟ معیار و میزان قضاوت‌هایمان چیست؟ هر اندیشمند و صاحب‌نظری که ادعای پاسخ‌دهی به سؤالات فوق و مشابه آنها را داشته باشد، خود را در گرداب تکرر پرتاب کرده است. ناممکن‌بودن تعریف مرا به یاد یادداشتی از بکت در پی‌نوشت اجرائی به نام «چهارضلعی» می‌اندازد. بکت پس از توضیحاتی درباره مشکلات اجرای این پرفورمنس در نهایت می‌نویسد: «به‌عنوان یک تمرین غیرقابل‌اجرا از این کار دست بکشید».

بکت می‌گوید: «از این کار دست بکشید...». چه تأکید شجاعانه‌ای! آیا این انصراف را می‌توان در حوزه‌های دیگر از جمله نظریه‌پردازی هنر نیز به کار برد؟ این چه اصرار و پافشاری بیهوده‌ای است که برای هر پدیده فرهنگی با هنری تعریفی جامع دست‌وپا کنیم؟ من که نفهمیدم. چگونه می‌توان درباب امری که با حواس پنجگانه در ارتباط است تعریفی ارائه داد که بر مبنای منطق و تحلیل‌های متنی است؟ از آن مهم‌تر آیا ارتباطی بین دریافت معنایی با پدیده‌های هنری به‌طور طبیعی وجود دارد؟ از اینجاست که پیچیدگی‌ها ما را به سمت گمراهه و بی‌راهه می‌برد. چقدر درباب لیخند زوگوند نوشته شد، تحلیل شد، دکان‌هایی باز شد و بسته شد. اما یک نفر در این بین نگفت: «چه لیخند زیبایی دارد این خانم جیوگوند».

این مقدار بارگذاری معنایی بر یک پرتره زیبا شگفت‌آور است. ما دیگر با مونالیزا مواجه نیستیم بلکه با تارهای صدها و بلکه هزاران هزار عنکبوت سیاه مواجهیم که به دور این چهره تنیده شده است. ما فرهنگ داد. با معنای فرهنگ اسیر ساخته‌ایم و طبیعت را با معنای طبیعت. البته هستند متونی که به اصل مطلب و هستی یک پدیده پرداخته‌اند. اما فاصله متن و تحقیق و تحلیل با خود اثر بسیار زیاد است. پس با یک اثر هنری چگونه باید مواجه شویم؟ خود اثر ما را به مواجهه و دریافت حسی دعوت می‌کند.

با یک قطعه از شوربتر چه کنیم؟ ساده است به آن توجه کنیم. به آن گوش دهیم. پس از آن مرحله، لذت با ملال از شوربتر تا تجربه خواهیم کرد. به یاد کتابی می‌افتم که عنوانش این چنین بود: «چگونه از موسیقی لذت ببریم». یعنی ما باید بنشینیم و لذت‌بردن از موسیقی شوربتر را از این نویسنده یاد بگیریم. کنش گوش‌دادن که حتی حیوانات کوچک و بزرگ هم به خوبی با آن آشنا هستند را باید از حضرت آقا یاد بگیریم. عجب!



ما به‌هیچ‌وجه نمی‌دانیم و نخواهیم توانست به قصد و نیت لورنزو برنینی از خلق مجسمه‌هایش پی ببریم. تحلیل‌های فلسفی و زیباشناختی به معرفی آثار دیروز و امروز نمی‌پردازند بلکه تنها آرزوهای سرکوب‌شده و تحقق‌نیافته نویسندگان و منتقدان هنری را بازتاب می‌دهند و نمایندگی می‌کنند. مارسل پروست عزیز به‌شدت با این چنین اشاره می‌کند: «منتقدان ادبی همان شکست‌خوردگانی هستند که روزی آرزو داشتند نویسنده و شاعر شوند اما استعدادش را نداشتند». آیا نمی‌توان این نکته درخشان را به سمت حوزه هنر نیز معطوف کرد؟ نوشتن درباب هنر هیچ اشکالی ندارد. آن‌قدر بنویسد تا به بحران جوهر و کاغذ برسد. اما این نوشتن چیزی به ارزش‌های ذاتی یک اثر اضافه نمی‌کند و برعکس، یعنی نمی‌توان اثری بی‌ارزش را به ضرب‌وزور متن ارزشمند جلوه داد. اثر هنری نیز بی‌رحم است. بکت نقاشی در بسیاری از آثار هنری می‌زند. باید به زمان اعتماد کرد تا آنچه ارزشمند است روزی خود را نمایان کند.

اما این نیز اهمیت چندانی ندارد زیرا به‌طورمثال الماس به‌عنوان عالی‌ترین شکل کربن از تبدالات بازار نیویورک خیری ندارد و ارزش خود را نمی‌شناسد چون با معنای انسان – ساخِت «ارزش» بیگانه است. اثر هنری نیز این چنین است. بکت نقاشی در مرحله اول یک امر فردی است؛ چه برای هنرمند در حین تولید و چه برای مخاطب در حین مواجهه. نقاش در تنهایی و انزوایی خود‌خواسته به خلق اثر می‌پردازد و نیز مخاطب به‌تنهایی با نقاشی رودرو می‌شود. مثلی جادویی شکل می‌گیرد. نقاش، نقاشی و مخاطب در بستری که ترکیبی است از زمان و مکان و در فضایی به نام دریافت ادراکی – حسی، تا آنجا که در نقاشی در این تعامل جذاب دخال و عناصری تحلیلی- متنی را وارد بازی کرد. تنها کاری که از دست یک نویسنده برمی‌آید، معرفی است. معرفی در بستر تاریخی کلان و چندوجهی. (در آینده بیشتر در این باب سخن خواهیم گفت). این یادداشت‌های هفتگی را با مطلب فوق آغاز کردم زیرا بیشترین نگرانی من همین داستان طولیل و عریض تفسیرهای هنری است. نمی‌توانم از تولیدشان جلوگیری کنم اما به سهم خود باید تا آنجاکه حضرت عزرائیل فرصت می‌دهد، آنچه دریافت کرده‌ام را با شما در میان بگذارم. در این مطالب هفتگی به معرفی هنر معاصر در وجه کلی آن می‌پردازم. روش‌های بیانی، سبک‌ها و رویدادهای هنر معاصر ایران و جهان را بررسی می‌کنیم. کنجگو می‌شویم، پیدا می‌کنیم، لذت می‌بریم و فراموش می‌کنیم، تا هفته آینده.

ابراهیم حقیقی پس از انتخاب شدن در هفتمین هیأت مدیره انجمن گرافیک:

گرافیک یکی از حیاتی‌ترین حرفه‌های برنامه‌پنجم و ششم توسعه است



صنفي همچون بيمه اعضا وجود دارد. در حال حاضر بيمه تامين اجتماعي و تکميلي انجمن دچار نقصان است. برخي از اعضا هم که در محل‌های استيجاري مشغول فعاليت هستند، گاهي دچار مزاحمت‌هایی می‌شوند که باید به این مسائل هم رسیدگی شود. به‌رحال هر دولتی که بر سر کار می‌آید، در قوانین تغییراتی ایجاد می‌شود که باید آنها را هم مورد بررسی قرار دهيم. در ادامه باید با مرکز توسعه هنرهای تجسمی و معاونت هنری وارد مذاکره شويم تا دوسالانه‌های پوستر و گرافیک از سر گرفته شوند....

کارکرد دوسالانه پوستر تهران و گرافیک را می‌خواهید برگزار کنید؟
بله. درست است که دوسالانه «سرو نقره‌ای» راهی برای انجمن بود تا در برگزار نشدن دوسالانه‌ها، دوسالانه‌ای برگزار کند اما سرو نقره‌ای جایگزین کاملی برای دوسالانه‌ها نیست و تنها اعضای انجمن حق شرکت در آن را دارند. تعداد اعضای انجمن هم هزار و ۵۰۰ نفر است در صورتی که تعداد طراحان گرافیک فعال در کشور بسیار بیشتر از این دو موضوع، تعدادی از جوانان علاقه‌مند گرافیک که به‌دور از انجمن هستند یا این تصور را دارند که با انجمن فاصله دارند، وارد بحث‌ها می‌شوند و از این طریق سد میان آنها و انجمن شکسته می‌شود چراکه آنها هستند که باید از حالا تمرین کنند، در بحث‌ها شرکت کنند و خود را عضوی از انجمن بدانند و روزی آینده انجمن به خود آنها سپرده خواهد شد. توجه به این دو موضوع از حیاتی‌ترین مسائل است اما دغدغه‌های دیگری در مورد مسائل

سحر آزاد: مجمع عمومی سالانه نوبت دوم انجمن صنفی طراحان گرافیک ایران ۲۹ آذر برای رای‌گیری به منظور انتخاب اعضای هفتمین هیأت‌مدیره در خانه هنرمندان برگزار شد. البته نوبت اول این جلسه به دلیل به حد‌نصاب‌نرسیدن اعضا برگزار نشد. پس از رای‌گیری و شمارش آرا از تعداد ۲۴۴ رای ریخته‌شده به صندوق، محمد ابراهیم حقیقی با ۱۹۰ رای، مسعود سپهر با ۱۵۲ رای، بهرام کلهرنیا با ۱۴۶ رای، مصطفی اسدالهی با ۱۱۰ رای و مجید بلوج با ۱۰۵ رای به عنوان اعضای اصلی هیأت‌مدیره انتخاب شدند. همچنین ایرج میرزا علیخان با ۸۹ رای و مریم افسر با ۸۳ رای اعضای علی‌الدل شدند. مهرداد احمدی شیخانی هم با ۱۵۰ رای بازرس این دوره شد. ابراهیم حقیقی که در اولین و دومین دوره هیأت‌مدیره انجمن گرافیک، خزانه‌دار و در چهارمین دوره، رئیس هیأت‌مدیره این نهاد بوده، در هفتمین دوره هم بالاترین رای را به‌دست آورده شد. با توجه به حضور در دوره‌های پیشین و انتخاب مجدد او در هیأت‌مدیره جدید، درباره برنامه‌هایش با این طراح گرافیک گفت‌وگوی کوتاهی انجام دادیم.

کار برای این دوره انجمن گرافیک ایران چه برنامه‌هایی دارید؟

یکی، دو مورد در نظر قطعی هستند که ابتدا باید آنها را انجام دهیم که در یکی، دو دوره قبل مسکوت مانده است. یکی از آنها تشکیل مجدد کمیته‌هاست. در اساننامه انجمن ۱۲ کمیته در نظر گرفته شده بود که طی سال‌ها، دو کمیته دیگر هم به آنها افزوده شده بودند. این کمیته‌ها دوباره باید فعال شوند البته بعضی از آنها مانند «کمیته تدوین آیین‌نامه‌ها» بنابر مناسبت‌ها ممکن است فعال شوند و در حالت عادی کارکرد دیگری نداشته باشند اما بیشتر آنها به دلیل موضوع‌هایی شکل گرفته‌اند که لازم است دوباره فعالیت خود را از سر گیرند. دلیل اصلی که این کمیته‌ها در اساننامه دیده شده بودند، این بود که به موضوعات اساننامه بهتر پرداخته شود. ضمن اینکه اگر فرض بگیریم در هر کمیته حداقل پنج نفر عضو هستند، در این صورت ۱۲ کمیته داریم که حداقل ۶۰ نفر از این طریق با هیأت‌مدیره در تماس خواهند بود و می‌توانند حرف‌های بدنه انجمن را به هیأت‌مدیره منتقل کنند. هرکدام از این ۶۰ نفر هم حداقل با پنج نفر دیگر در تماس هستند که حداقل دایره‌ای ۲۰۰ نفره از اعضای انجمن را تشکیل می‌دهند و همین تعداد برای تشکیل مجامع انجمن هم ضروری